

سعدی نو اندیش

محمدابراهیم انصاری لاری

ایجاد ارتباط میان نسل جوان با گذشته پربار و تمدن غنی و فرهنگ ملی و منطقه‌ای بی‌شک در شکل‌دهی شخصیت و حیثیت فرهنگی، شخصیت و حیثیت ادبی و تاریخی جامعه بسیار مؤثر است. جوانی که به‌شجره‌نامه تاریخی، فرهنگی و علمی خود و مردمش آگاهی ندارد و بلکه به دلایلی با سوءظن هم به آن نگاه می‌کند، چگونه می‌تواند حافظ شرف، اصالت و فرهنگ پربار کشور و وطنش باشد و در راه اعتلای این فرهنگ گام بردارد.

این اتفاقات فرهنگی و این رویدادهای ارزشمند در واقع اثبات شجره‌نامه پربار و آرایه سند شرف و اصالت فرهنگ ملی ماست که تأثیرات انکارناپذیری در ضمیر ناخودآگاه آحاد جامعه دارد و پایه‌های اعتماد به نفس، خلاقیت، ابتکار، نوآوری، شهامت و شجاعت را در همین اتفاقات فرهنگی این محافل ارزشمند باید جستجو کرد. البته ناگفته پیداست که در مسیر این حرکت میمون و حرکت‌های مشابه هرگز نباید به گذشته و سوابق فرهنگی و ادبی درخشان، آن چنان پرداخت که در حصار از گذشته زندانی شد و پیوسته به

گذشته دلخوش بود و با سرافرازی‌ها و پیروزی‌ها و افتخارات گذشته زندگی کرد، بلکه پرداختن به گذشته تا حدی مطلوب است که عزم و ارادهٔ پیمودن راه‌های نارفته آینده را برای ما هموار سازد و مهم‌تر از آن این است که نسل جوان ما باید با استدلال به این امر واقف شود که گذشتگان او سهم بزرگی در بنای فرهنگ و تمدن بشری داشته‌اند و از این تأسف نباید گذشت که ما معمولاً به تجلیل و برخورداریهایی از جنس شعار در این گونه محافل بسنده می‌کنیم در حالی که به تحلیل شخصیت‌ها نیازمند هستیم و به درس گرفتن از راهی که این شخصیت‌ها پیموده‌اند.

در این میان، در بین ستارگان تابناک ادب فارسی، بی‌تردید شیخ بزرگوار سعدی شیرازی یکی از سرآمدان و فرهنگ‌سازان دیار ماست. مهم‌ترین ویژگی سعدی نوگرایی اوست.

سعدی هم در کلام و هم در فکر نوگرا و متجدد بوده است. سعدی در سبک نثر و نظم‌ش تکلف گذشته را کنار نهاد و به سوی سادگی رفت. حکایات را به تناسب موضوعات، بلند و کوتاه کرد و مجموعهٔ آثاری که او خلق کرد، نشان دهندهٔ نوعی نواندیشی و تجددطلبی فکری است. اگر سعدی در فکر و پندار نوگرا نبود، قطعاً در گفتار نمی‌توانست به نوگرایی دست پیدا کند.

مشخصاتی که ما در آثار سعدی دال بر تجددطلبی فکری او سراغ داریم با عنایت به دوره و عصری که در آن می‌زیسته، می‌تواند به اجمال عبارت باشد از این که در عصر سعدی مشخصاً به انسان با یک نگرش تک‌ساختی و تک‌ساحتی نگریسته می‌شد. انسان یا دوزخی بود یا بهشتی، یا نیک بود یا بد، یا خدایی بود، یا شیطانی. سعدی در آثار خود تجدید نظری در این نوع نگرش نسبت به انسان را به نمایش می‌گذارد. در آثار وی انسان را شخصیتی ساده و طبیعی می‌بینیم که دارای وجوه متمایز و متفاوت و گاه متناقض و متضادی است که درست برخاسته از بینش مکتبی و دینی نسبت به انسان است. در عصر سعدی این بینش مکتبی و دینی متحول شده است و در واقع به نوعی متروک و مهجور

گشته است. هم چنان که خداوند عالم در صفات ذات وحدت دارد و در عین وحدت در صفات فعل به کثرت می‌رسد، انسان نیز که جلوه‌ای از ذات باری تعالی است و خلیفه او در زمین است دارای ابعاد مختلفی بوده و صفات متفاوت و متضادی را از خود بروز می‌دهد.

سعدی در حکایت پادشاهی که شبی را به عیش و عشرت به روز آورده و صبح‌گاه در حالت مستی مانده از شب درخواست درویش را اجابت کرده و از روزنه در به او درهم و دینار می‌بخشد، ولی دیگر روز او را از خود می‌راند، فرازهای مختلفی از خصوصیات و صفات انسان را بازگو می‌نماید و نشان می‌دهد که انسان موجودی چند بعدی و دارای صفات متعددی است.

سعدی از این نگرش نسبت به انسان به نگرش دیگری می‌رسد که به شکل یک جریان افراطی، امیال طبیعی و نفسانی و شهوانی انسان را به رسمیت نشناخته و آن را سرکوب می‌کرد و مجالی برای بروز این گونه امیال انسانی باقی نمی‌گذاشت و او را در چارچوب عرفی که نه برآمده از اصل مذهب، بلکه براساس پیرایه‌هایی که به مذهب بسته شده بود، انسان را محصور می‌کرد. سعدی در برابر این تفریط زمانه خویش قرار می‌گیرد و در آثارش به نوعی با آن به جدال بر می‌خیزد. وی آن جا که سر و سر خود را با شاهد در عنفوان جوانی بیان می‌کند، اشاره به همین نکته دارد که بعضی از محققین در کلیات شیخ بنا به دلایلی این بخش را حذف می‌نمایند. به عنوان مثال مرحوم دشتی از چنین آثار سعدی به اعتراف به فسق یاد می‌کند.

اما باید توجه داشت که این افراط سعدی در برابر تفریط زمانه خودش در نگرش نادرست نسبت به انسان و به رسمیت نشناختن امیال طبیعی و نفسانی انسان است و به دیگر سخن افراط را سعدی نه از سر ناآگاهی بلکه به تعمد در اشعارش وارد کرده است. چرا که این افراط می‌تواند برای دقایقی و ساعاتی این طلسم را پاره‌کند و این پرده را بدر و اندک مجالی باشد برای رسیدن به واقعیت و اصالت مطلب. سعدی از همین نگرش

به‌دیدگاه دیگری می‌رسد که می‌توان از آن به عنوان ارزش‌گذاری به انسان به آن دلیل که انسان است، یاد کرد. دربینش فکری سعدی انسان به ما هو انسان و صرف نظر از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت ارزش دارد و در آثارش سعی می‌کند این بینش را به وضوح نشان دهد، آن جا که می‌گوید:

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
این نگرش به انسان در زمانه‌ای که سعدی می‌زیست یک نگرش نو و یک نگرش مبتنی
بر تجددطلبی و نواندیشی بود و از این روست که می‌توان گفت نوگرایی در کلام سعدی
مبتنی بر نوگرایی و تجددطلبی فکری‌وی بوده است.

نکته دیگری که می‌توان در این جا بدان اشاره کرد، بحث فقر و غنا در کلام سعدی
است که متأثر از فرهنگی است که در زمانه او در کشور ما رواج داشته است و در اروپا
نیز دامن‌گیر مردم بوده است. در آن زمان در اروپا ارباب کلیسا مردم را از پرداختن به
دنیا منع می‌کردند و آنان را به وعده‌های اخروی قانع کرده و به صبر و تحمل و مدارا در
برابر آن چه که پیش می‌آمد، دعوت می‌کردند. سعدی با بیانات شیرین و نغزش به
جنگ‌چنین فرهنگی می‌رود و توجه به نیازهای مادی و تلاش و پویایی انسان برای
برآوردن حوایج مادی و اکتفاکردن صرف به وعده‌های اخروی را لازم می‌داند. (جدال
سعدی و مدعی).

با توجه به آن چه که پیش از این آمد می‌توان گفت که نوگرایی کلامی سعدی مؤخر
بر نوگرایی فکری و تجددطلبی ذهنی او می‌باشد و در این مقال نکته جالب آن که نوگرایی
فکری و تجددطلبی ذهنی سعدی دویست سال پیش از نوگرایی و تجدد خواهی اروپاست
که به عصر نواندیشی فکری مشهور شد. اگر به آثار بزرگان و نویسندگان و شعرا و
متفکران غرب بنگریم، متوجه می‌شویم که تقریباً دویست سال پس از سعدی است که هم
در عرصه کلام و ادبیات و هم در عرصه تفکر به جسارت‌هایی دست می‌زنند.

در عرصه کلام دویست سال پس از سعدی است که شعرا و ادبا و ارباب دین در اروپا به ترجمه کتاب مقدس مشغول می‌شوند. پیش از این ترجمه کتاب مقدس تکفیر می‌شد ولی سعدی دو قرن پیش از اینان آیات قرآن را با ابیاتی لطیف و ظریف و حتی با کم و زیاد کردن‌هایی در آثارش به کار می‌گیرد.

همان چیزی که بعدها در غرب بعد از مقاومت‌های بسیار، بالاخره نویسندگان و متفکران موفق شدند کتاب مقدس را به زبان‌هایی هم چون آلمانی یا انگلیسی ترجمه کنند. آخرین نکته‌ای که در این مجال می‌توان بدان اشاره کرد، جمع شدن دو دیدگاه واقع‌گرایانه و آرمان‌خواهانه در شخصیت فکری و ادبی سعدی است. کمتر متفکر و ادیبی را می‌توان یافت که هم در سبک واقع‌گرایانه بتواند بیاندیشد و بگوید و بنویسد و هم در سبک آرمان‌خواهانه قادر به تفکر و نظریه‌پردازی و خلق آثار دلنشین باشد، ولی سعدی نویسنده اندیشمندی است که این چنین است. گلستان او «بودها» را مطرح می‌کند در حالی که بوستانش «بایدها» را. در گلستان سعدی سبک رئالیسم (واقع‌گرایانه) را به وضوح می‌بینیم و در همین جاست که او واقعیت را بیان می‌کند، هر چند که تلخ و زشت و گاهی حتی رکیک باشند. درمقابل بوستان سعدی در سبک ایده‌آلیسم به آرمان‌هایش اختصاص دارد تا آن جا که مدینه فاضله سعدی را می‌توان از بوستانش استخراج کرد.